

(۱۳۹) - منظره طالار دوخوهر

ست که در قرن نهم مسیحی ساخته شده و اصلاً کنیسه یعنی پرستشگاه یهودیان بوده است. در این شهر نمونه های طراحی و زینت کاری که بدستیاری استادان و کارگران اسلامی در تحت استیلای نصرانیان صورت پذیرفته قبل از آنکه بالعمره اعراب را از خاک اندلس بگویند بسیار و بیرون از شمار است، از آن جمله اند: نازک کاریها و گچ بریهائی که در داخل عمارات طرح رومی و (گونی) بکار رفته است و ازین امتزاج عمارت اسلامی و مسیحی بکنوع سبک نازع معماری بدست آمده که آبراسبک و دژار (۱) نامیدند و سالیان دراز در اندلس معمول بوده و شاید هنوز هم بکلی آن طرز از میان نرفته باشد و این احتمال از مشاهده عمارت جدید البناهای شهر اشبیلیه بخوبی مدلل و ثابت میگردد. اینیه و آثار عربی اشبیلیه نیز مانند طنطنله یا توفیر اندکی یکی از شهرهائیست که در آن آثار تمدن و نفوذ اسلامی در هر قدم نمایانست. معماری در اشبیلیه عمارات جدید البنا همه بطرز عرب و ساز و آواز و موسیقی و رقص های عمومی در این شهر بی نظیرت شبیه بالبحان و آداب عربی است. حتی خون اعراب در تراد مردم آنجا بی تاثیر نیست و بخصوص در میان زبان بسیاری نکات قیافه و اندام آنها شباهت تمام بر پشت اعراب دارد.

قدیمترین بنای اسلامی در اشبیلیه همانا گلدسته معروف **ژیرالد** است و آن بنای مرتفع خوش تناسب مربعی که تمام از آجر قرمز ساخته شده و برج مرتفع میدان **سن مارك** (۲) در شهر (و نیز) و بسیاری از مناره های مساجد افریقا شباهت تمام دارد و خیلی احتمال میرود که گلدسته مزبور یکی از مناره های مسجدی باشد که **المنصور** در سال ۱۱۹۵ در این شهر بنا نهاده و امروز بکلی منهدم و از میان رفته است.

ظاهر این گلدسته از گچ ببری و حجاریهای برجسته و در هم پوشیده شده و در هر طرف آن چند طبقه پنجره های ظریف باز کرده اند که هلال آنها بعضی بشکل قوسهای

۱- Mudjar .

۲- Jiraldá ، گزارش شماره ۱۲۵ | رجوع شود .

۳- Saint - Marc.

چتری و برخی بسبک طاقهای شکسته و دندانه دار است. در زمان اعراب به منتهی الیه این گلدسته قبه گوی مانند‌ی از فاز و مطلقاً قرار داده بودند که بعدها مسیحیان آنرا بر داشته و بجای آن مجسمه ای که مظهر ایمان عیسوی است نصب نمودند.

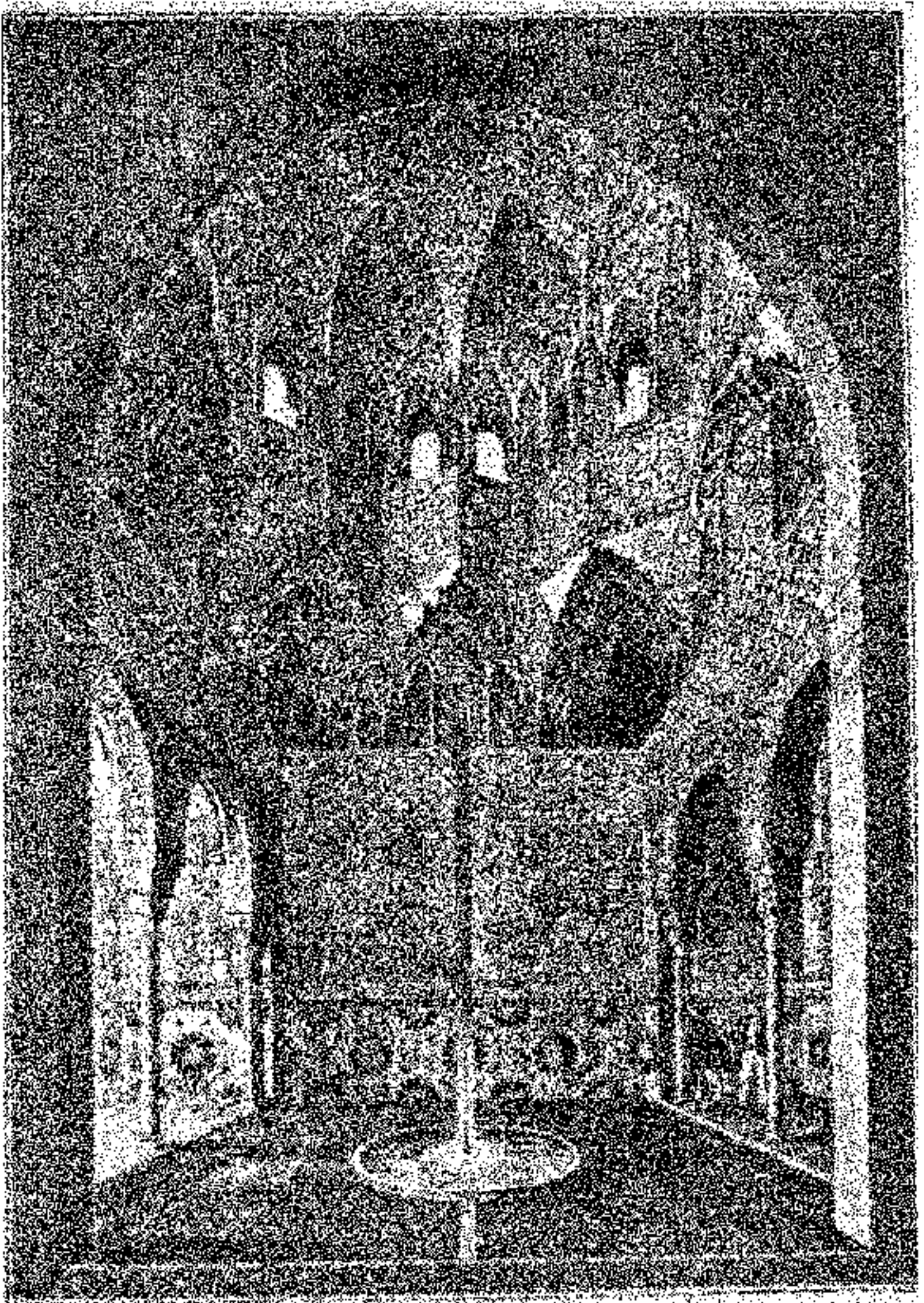
عمارت القصر اشبیلیه یکی از قصور قدیمه اعراب است که ساختمان آن در ضمن اعصار مختلفه پیاپی آمده چنانکه شروع آن در قرن یازدهم ولی قسمت اعظم وی در قرن سزدهم اتمام یافته، جبهه اصلی عمارت را استادان اسلام در زمان سلطنت **پیر لو گروئل** (۱) ساختند و **شارل پنجم** (شارل کن) در ثانی بتعمیر و تکمیل آن اهتمام نموده لکن اقدام او بی نتیجه و منحصر ببعضی اضافات جزئی از قبیل تزینات داخلی بی سلیقه بسبک رومی و یونانی بود که بجای رونق باعث زشتی و عدم تناسب اجزاء این بنای معظم گردید. سلاطین مسیحی اندلس قصر اشبیلیه را مقر خود قرار داده و همین سبب شد که تنها این عمارت از هیئت سایر ابنیه معظمه اعراب در اندلس از آسیب دستبرد مخربین مسیحی محفوظ ماند. در زمان اعراب جدار داخلی تالارها سر تا سر بسبک تراس منقش بنقش و نگارهای ملون بوده و بعد از تصرف مسیحیان چنانکه مرسوم اندلسیان بوده آن نقوش بدیعه را با آهک پوشانیده و محو نموده اند تا آنکه **دو دو مونپانسیه**^۲ دیگر بار همت بنعمیر و مرمت آنها گماشته تالارها را بشکل اول آراسته کرد و از مشاهده آنها امروز میتوان دریافت تالارهای عمارت الحمراء که حنایه آهک اندود است در ابتدای ساختمان چه زیبایی و کیفیت حیرت انگیزی را دارا بوده اند.

حیاخذ دوشیزکان (بت الانکار)^(۳) که همه ساله چنانکه مورخین روایت نموده اند در این حیاخذ دختر دوشیزه مسیحین اندلس در سمباج بسلاطین اسلام اشبیلیه پیشکش میکردند و وجه تسمیه هم از همین جهت بوده و تالار سفرا از قسمتهای بنهایت زیبا و فرح بخش عمارت القصر میباشد. تالار سفرا را بالخاصه باستثنای چهل چراغ زشت بد ترکیبی که بعد اندلسیان در آن آویخته اند یکی از بدایع صنعت اعراب میتوان بحساب

۱- Pierre le Cruel.

۲- Duc de Montpenster.

۳- بگراور شماره ۱۲۸۱ رجوع شود.



(۱۴۰) - طالار ابن السراج در الحمراء

آورد . سبک مخصوصی که اعراب سقفها را با چوبهای قیمتی منبت و نقاشی وزراندود
میساخته اند و چنانکه نظیر آنها را در عمارات عالیة فرنگ میتوانستند معماران و
استادان ما بسازند موجب افتخار و سربلندی بود . امروز فقط در القصر اشبیلیه و
معدودی مساجد القاهره نمونه آنها دیده میشود .

شهر اشبیلیه بدون تردید امروز از میان شهرهای اندلس از حیث تمدن و رونق
بر همه مقام و جهان دارد و نسبت بشهر غرناطه اگر بسنجیم این مزیت دیگر بیشتر
برجسته و محسوس است باین دلیل که عادات اهالی شهر غرناطه هنوز بهمان سببیت و
خشونت ازمنه متوسطه باقی و نسبت بمردم اجنبی نهایت بد سلوک و کینه ورنند .

ابنیه و آثار اسلامی الحمراء (قلعة الحمراء) که عمارت آن در قرن چهاردهم بدستیاری
معماران اسلامی بعمل آمده الحقی در نظر اهل تحقیق و اطلاع
در غرناطه سرآمد ابنیه عرب در اندلس و آخرین درجه تکمیل و مهارت

صنعت معماری اسلامی در بنیان آن بنای عظیم بکاررفته است . این بنا در دامنه قلل
در برف سیرانوادا (۱) که یکی از بهترین و قشنگترین مواقع کره ارض است بر بالای
تپه ای که بمنتهی الیه شهر غرناطه اتفاق افتاده بنا شده است .

بواسطه حسن موقع قصر الحمراء بتمام شهر غرناطه و جلگه پهناور و مصفا و
حاصلخیز معروف به وگا (۲) مشرف و مسلط است . از پائین تپه ای که این عمارت
بر فراز آن ساخته شده وقتی نگاه کنیم از ظاهر الحمراء جز چند برج مربع قرمز رنگ
که سر بآسمان کشیده و پایه آنها در انبوه درختان سبز عظیم الجثه سر بهم آورده پنهان
است چیز دیگری دیده نمیشود و بعبارة اخری میتوان گفت ظاهر این عمارت چندان
جلوه و نمودی ندارد ولی چون برای نزدیک شدن بقصر داخل یابی از خیابانهای طولانی
باغستانهای اطراف که درختان کهن سال دو طرف خیابان مانند سقفی از اطراف سر
بههم آورده و از هر طرف نوای دلپذیر مرغان خوش الحان بلند و زمزمه فرح بخش آبهای
جاوی از هر گوشه و کنار بگوش میرسد عالم وجد و نشاط و حیرت و لذت شروع شده

۱- Sierra-Nevada . ۲- Vega.

قدم بقدم برای بیننده تعجبی تازه دست میدهد تا آنکه بالاخره بجلو خان این قصر رفیع
میرسد که شعرا و فصیحان هر عصر در مدح آن شعرها سرودده اند از جمله **ویکتور هوگو**
فرانسوی در قطعات معروف به اورینتان خود این ابیات را در اینمعنی سفته است (۱)
الحمراء! الحمراء!

دای قصری که پریان نور را چون خواب و خیال زرد اندود و پر نغمه و داستان
کرده اند ای حصاریکه در کنگره های دندانه دار فرو ریخته تو، شب هنگام میکه ماه
از میان طاقهای مقرنی میثابت و بر دیوارها پرتوی چون برگ شیدر میافکند آهنگهای
سحر آمیز شنیده میشود.

وصف عجایب و شرح چگونگی و عظمت الحمراء بوسیله قلم و بیان کوشش
بیفایده است و فقط بوسیله عکس و نقاشی میتوان تصویری از حقیقت آن بخاطر آورد.
بهین نظر ما نیز در این کتاب بدینوسیله متعسف شده ایم و تصاویر و نقوشی که از
قطعات مختلفه عمارت برداشته و معرض تماشای خوانندگان گذاشته ایم بمراتب بهتر
از آنچه بواسطه تحریر ممکن است، مورد استفاده خواهد بود.

هر چیز و هر جزء و کل این بنا اسباب عبرت و حیرت است. مشاهده در و
دیوار عمارت که تمام درها بر حجاری و نقش و نگارهای لطیف مشابک و برجسته مستقر است.
مقایسه انواع و اقسام قوسها و حاققیهای شکسته و دندانه دار و بالاخره تأمل در آویزهای
مقرنی رنگارنگ سرخ و زرد و لاجورد اندود که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها
آراسته است انسانرا مبهوت و از دیدن آنها همه الحظف و تناسب دیده مانند خیره میشود.
الحمراء مانند بسیاری از البنیه و قصور اعراب هیچوجه من الوجوه تناسب و
شبهت با البنیه و عمارات مغربی نظر خود ندارد از جمله الحمراء چنانچه در معماری

v - L'Alhambra! L'Alhambra! palais que les génies
Ont doré comme un rêve et rempli d'harmonies
L'Forteresse aux créneaux festonnés et croulants
Où l'on entend la nuit de magiques syllabes.
Quand la lune, à travers les mille arceaux arbes,
Sème les murs de trèfles blancs.

اروپائیان مرسوم است جبهه و منظرهٔ خارج ندارد و تزیینات و بدایع صنعتی هر چه هست در داخل عمارت بکاررفته ، دیگر آنکه درین عمارت هر چه هست لطیف و ظریف و دلچسب ولی کوچک و باندازه است . مثلاً در الحمراء تالارهای وسیع سرد و ناراحت قصور اروپائی که مایهٔ تعجب نظار ولی ابدأ ملاحظهٔ حاجت و استراحت قصرنشینان در ساختمان آنها نشده دیده نمیشود ، با اندکی تأمل و تعمق در وضع ساختمان الحمراء بخوبی میتوان رویه و سبک زندگانی سلاطین اسلامی را در نظر مجسم نمود . از دریچه های عمارت از هر طرف افق نامحدود کوه و دشت و سبزه و جنگل در مقابل چشم جلوه گر و از مشاهدهٔ کردشگاه ها و تفنن دربساتین و باغستان بر طراوت و نزهت معروف اندازا (۱) بی اختیار بخاطر خطوطی میگذرد که در همین نقاط در قرون گذشته دلبران پری روی و شاهدان عنبرین موی مشرقی و مغربی دوش بدوش مانند طاوس بهاری و کبک دری میخراامیده و سلاطین و خلفای وقت پس از فراغت از امور کشور در سابهٔ همین درختان تناور و کنار همین آبهای جاری بعیش و عشرت پر داخله باستشمام رائحهٔ گلهای معطر و ملاحظه با اعبتبان حور منظر باده بیهائی و کامروائی میگذرانیدند .

زبده و خلاصهٔ اهل ذوق و علماء و ادباء وقت که در عالم تمدن آنروز معروفیت و شهرت داشته در دربار خلفای اندلس چون پروانه گرد شمع جمع شده بودند و چنانکه مسلم است آستان خلفای اندلس مهد علم و ادب و مأمین اهل هنر و صنعت و طبیعی است که صاحبان این عظمت و دستگام بخود بهالند و در ادبش بگذرانند که همهٔ سلاطین زمین میبایست از جلال و حرمت آنان عبرت گرفته از طالع ارجمند و بخت بلند ایشان حیرت برند و الحق جا داشته است بیربالای طاق ایوان خود مانند یکی از سلاطین هند چنانچه در روایات مسطور است این بیت را بآب طلا نقش کنند :

« اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است » (۲)

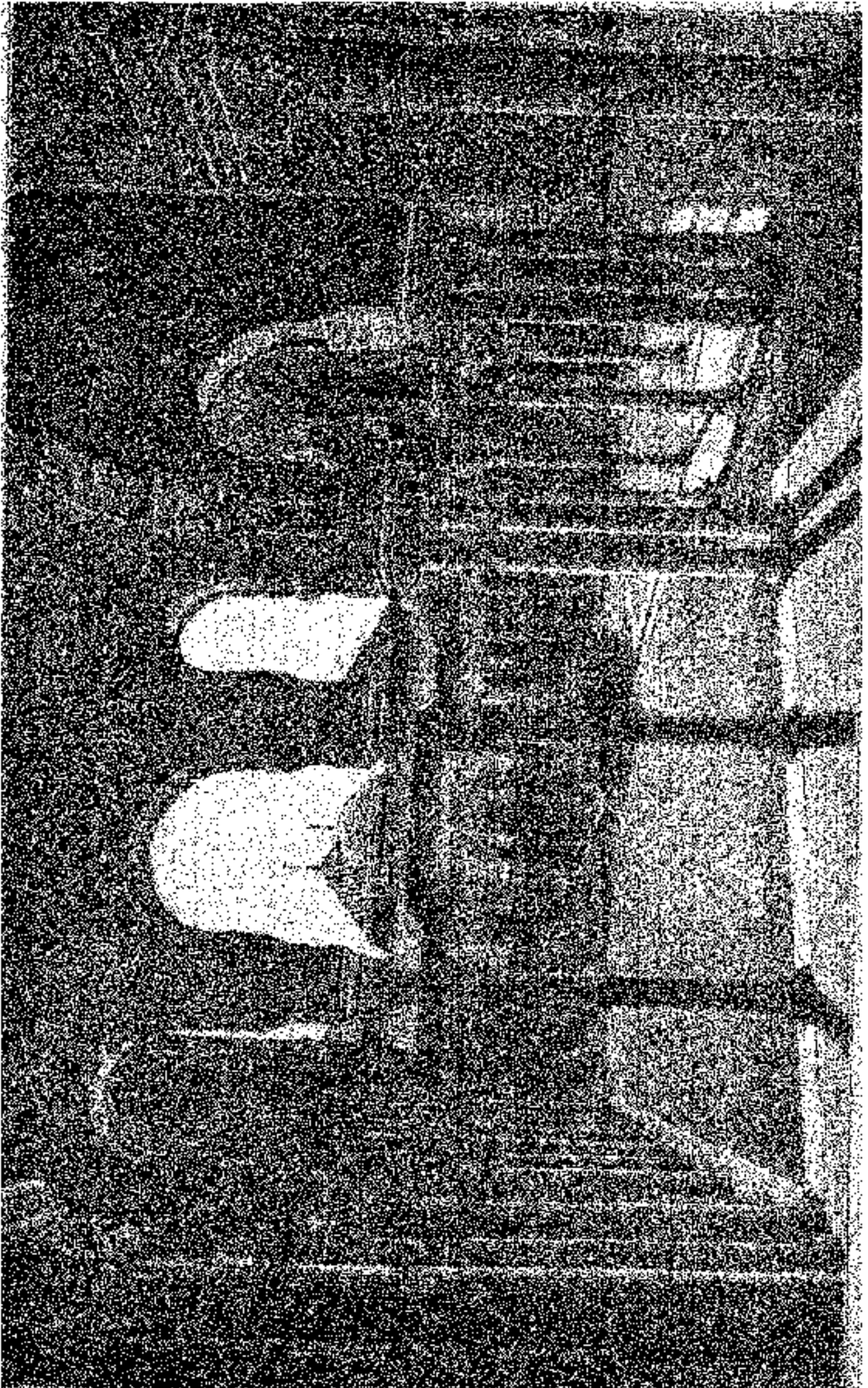
قسمتهای ممتازة عمارت الحمراء از قبیل **حیاط شیران** (بیت اللیوث) و تالار

۱-Lindaraja. ۲-"S'il est un paradis sur la terre, c'est ici! c'est ici!,"

بیت الاختین و تالار ابن السراج ^(۱) **بیت العدل** بوسیله عکس و تصویر امروز در اقطار عالم معروف و مشهور و همه کس قیافه و منظره بی نظیر آنها را در خاطر دارد. از مشاهده نقوش و تصاویری که در این کتاب درج کرده ایم آنها که تا کنون باین مناظر بیمانند آشنا هستند البته اعتراف میکنند آنچه در باره عظمت و جلالت آنان نوشته ایم اغراق نیست. حیاط شیران (بیت الملبوث) بالاخص از میان همه شهرت و معروفیت عالمگیری دارد و **ژیروول دو پرائزه** در وصف آن چنین مینویسد: «همینکه شخص از حیاط المبرکه وارد حیاط بیت الملبوث میشود مثل اینست که از عالمی بعالم دیگر داخل شود و برای انسان احوال و احساسی دست میدهد که بیان از شرح آن عاجز است. از هر طرف این حیاط ابوابهای مسقف باطاقها و هلالهای مختلف الشکل گوشه داردندانه دار و معطرز به مقرنسها و گچبری آراسته است و چندین ردیف ستونهای مرمر قیمتی بانواع و اقسام نیک است. جفت جفت و دسته دسته بمناسبت موقع و حاجت معماری با نظامی عجیب بنظر در مقابل چشم جلوه گرند و از فواصل آنها از هر طرف که شخص مینگرد آب زلال که از فواره وسط سنگ آب لبوث جستن میکند مانند ستون بلوری درخشانست» بنا بر روایت پس از قلع و قمع خاندان خلفای اندلس سرهای بریده سی و شش نفر از سلسله **ابن السراج** را در همین حوض انباشته اند و در میان مردم عوام این عقیده رسوخ دارد که ارواح خون آلود و خشمگین این شهداء هر شب ازین حوض بیرون آمده بیاد ایام گذشته نوحه گری و سوگواری میکنند.

سرهای سنگی که حلقه وار در زیر آب سنگ قرار داده اند و آب سنگ بر پشت آنها تکیه دارد در حقیقت هیولی و هووم و بهیج حیوانی شباهت ندارند. اندام آنها بر حسب اصول تشریحی بقدری غیر متناسب و بدترکیب است که نمیتوان عجز مهارت سنگتراشی را تصور نمود بلکه بناید چنین پنداشت که اصلا مقصود حجار تمثیل حیوان معینی نبوده و فقط برای زینت هیاکل فرضی در نظر گرفته است.

۱- **بنی سراج** در قرن یازدهم میلادی یکی از خاندانهای مشهور غرناطه بوده اند. شخص اول این خاندان **یوسف بن سراج** بوده و **بنی سراج** به **محمد** مقیم کنت زیاد داده. در زمان **ابو عبدالله** امیر افراد خاندان را دعوت نموده و در یکی از حجرات قصر الحمراء که هنوز بنام **بنی سراج** مشهور است بقتل رسانید.



اشخاصی که از اقطار عالم بسیر و تماشای عمارت الحمراء میروند مجال است باور کنند زینتها و طرحهای بدیعه که با نواع مختلفه در آدر و دیوار و هر گوشه و کنار این عمارت مشاهده میشود از مصالحی غیر از سنگ خام چنانکه در عمارات هند و مصر معمول است ساخته شده و مشکل است به آنها فهماند آنچه که می بینند کچیری است و تمام نقوش و گل بوته های مطبق را استادان ماهر از طبقه های ضخیم گچ بریده و بیرون آورده اند و در بادی نظر هم از معاینه خط الرأسها و زوایای نیز و تند و سطوح صیقلی و براق این اشکال و نقوش خیلی دشوار است که شخص بتواند احتمال دهد زمینه آنها غیر از سنگ مرمر عنصر دیگری باشد چنانچه خود من هم این معنی را نخست نتوانستم باور کنم ، مگر بعد از آنکه قطعه کوچکی از کناری بر گرفتم و میو فریدل (۱) عضو دانشگاه فرانسه که همراه بود اجزاء آنرا با اصول شیمیائی تجزیه کرده و از تجزیه چیز دیگری جز املاح گچی بدست می آمد . البته این نکته را باید مسلم داشت که زمینه ترینات و غیره که در عمارت الحمراء دیده میشود همه از خمیر گچ است ولی این خمیر خالص نیست و متناسب مخصوصی بعضی مواد آلیه با آن سرشته اند و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجایب معماری و استادی کارگران مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سخت ترتیب میداده اند که هنوز بعد از پنج قرن کچیریها و ریزه کاریهای آنها بحال اصلی بر جا و سرینجه بی اعتدالی ایام بر آنها رخنه نیافته است .

بدیهی است هیچ معمار اروپائی امروز عهده دار چنین مسئولیتی نمیشود که با گچ زینت کاری و کچیری کند و بدوام آن در مدت چند قرن اطمینان داشته باشد . بسیاری بر این عقیده هستند که استقامت و دوام بنیان و باروهای الحمراء بواسطه مساعدت و اعتدال هوای اندلس است ولی این فرض بنظر اساسی ندارد و دلیل مسلم نیست باینجهت که خیلی از قسمتهای این عمارت که سالها بعد از انقراض اعراب تعمیر با مرمت شده اینک رو بخرابی و انهدام گذارده و باندک دقتی میتوان این قسمتهای

۱- Fridel.

اخیر را از ابنیه باستان تمیز داد باینمعنی که تعمیرات جدید همه فرسوده و گوشه و زوایای آنها از هم ریخته و سطح آنها تا همواری پیدا کرده و حال اینکه آنچه از زمان اعراب باقیمانده همه بی عیب و بهمان استواری و رونق اولیه باقی است . هر کس از اهل ذوق و هنر که بتماشای العمراء رفته با زبانی پر از شکایت و قلبی مجروح از مراتب هنر کشی و بی اعتدالی اندلسیان که بیجا با بخرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده اند حکایت میکند . گذشته از شارل پنجم که قسمت عمده ای از این عمارت را بخاک افکند و بجای آن بناهای بی تناسب بی موقع دیگر بنیاد نهاد همه حکومت هائی که در آمدت در خاک اندلس فرمان روائی کرده اند ابنیه العمراء را مانند ویرانه بیمصرفی فرض کرده و هر وقت مقداری از مصالح آنجا را گرفته بمصرف دیگر زده اند . چنانکه مسیو داویلیه (۱) در کتابی که در احوال اندلس نگاشته مینویسد : " خشتهای کاشی گرانبھائی که از اره و کف تالار های العمراء از آنها مفروش بوده در بن نزدیک از طرف حکومت به کوره پزائی برای ساختن ساروج فروخته شده ، درب مفرغی (مازکیتا) (۲) مسجد العمراء بعنوان قراضه بمکران واگذار و بالاخره درهای چوبین منبت و تاریخی تالار ابن السراج بجای هیمه در بخاری ها و تنورها طعمه آتش شده است و پس از آنکه بهر چه ممکن بوده است از جای بر گیرند و بیول نزدیک کنند ابقا نشده عمارات و تالار های العمراء را با آنهمه افتخار و جلالت قدر بزدان و محبس اشرار و اراذل جنایتکاران یا مخزن غله و سایر اجناس از بن قبیل تبدیل نموده تا آنکه بزعم کار گذاران حکومت کار رفتن و پاك کردن در دیوار تالارها و حجرات آسانتر بعمل آید ، همه کچیریا و نقش و نگارها را با یرده ضخیمی از آهک محو و مستور ساخته اند .

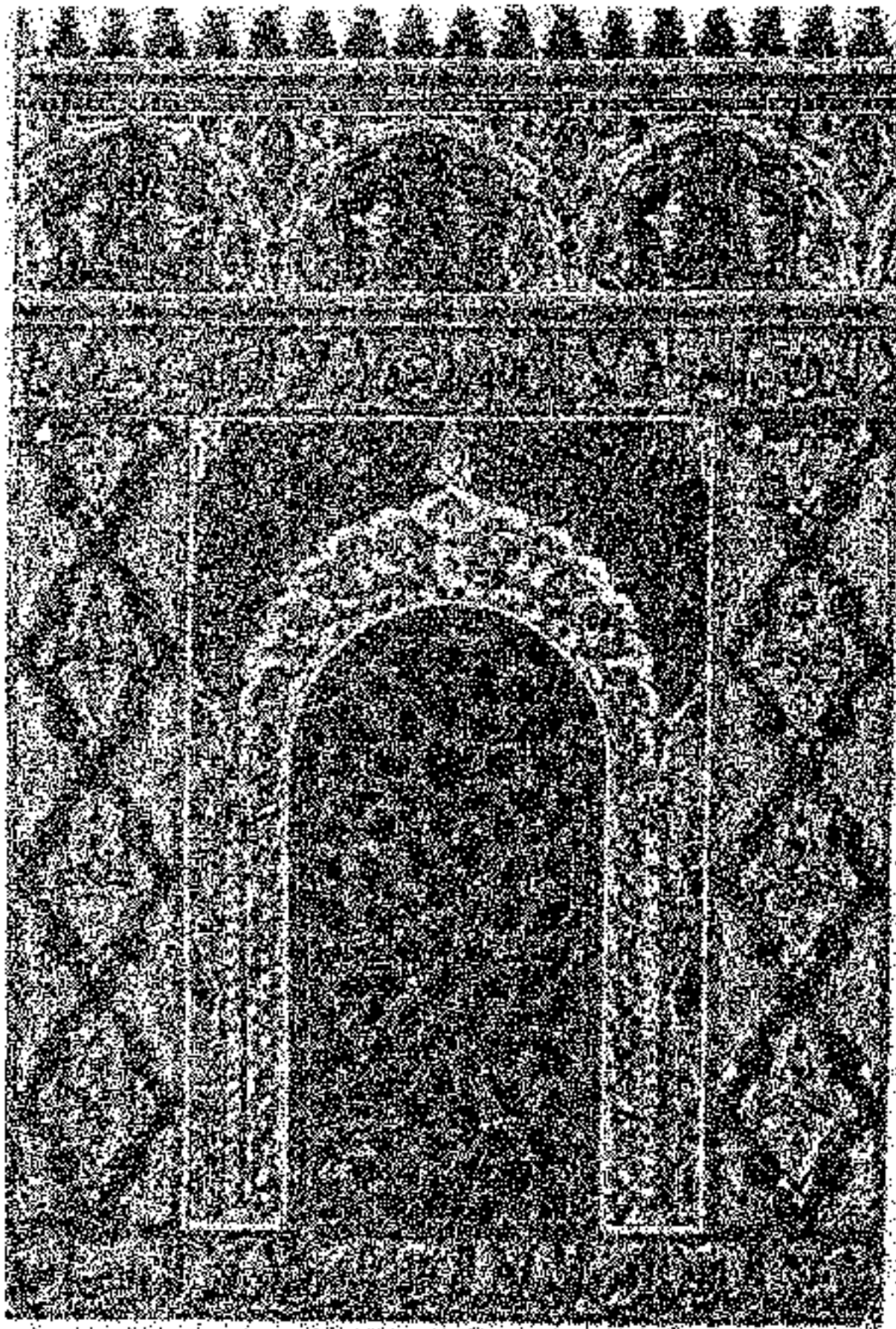
این طرز تصفیه و تزکیه داخلی ابنیه که علامت لطف طبع و سلیقه مخصوص

۱- Davilliers. ۲- Mezquita.

اندلسیان و انگلیسیان (۱) است در میان بعضی از طوایف متمدنه اروپائی مرسوم و معمول و ابداً از روی حاجت و ضرورت نیست بلکه در نظر جماعتی از مردم دیوارهای صاف و سفید خوشنما و پسنندیده است و تجمل حسن مصنوعی و عامیانه تباری و بیکرنگی که روز بروز در میان اقوام اروپائی اشتداد مییابد در این امر خالی از مداخله و تأثیر نمیشد بی اعتدائی و سهیل انگاری مقصدیان امور نخست در میان هنروران و صاحبان ذوق و صنعت حس عدم رضایت و مخالفتی بسزا تولید نموده و رفته رفته یادآوری این نکته که الحمراء برای بشر و اهالی قرطبه و دیبه شکفت انگیزی است و میتواند از اکتاف عالم سیاحت و هنرپروران را بخود جلب و از اینراه معرّ انتفاع و رونق بازاری برای اهالی فراهم سازد در میان مردم ولوله ایجاد کرده حس دفاع شدیدی بوجود آورد مصمم شدند آنچه از آثار آن ایشیه عجیبه برجامانده محافظت کنند و نگذارند که آن گنج شایگان بر ایگان اردست برود. کارگران و مزدوران را بکار واداشتند و چندانکه

۱ - در مقیسه بی پروانه مسیحیان اندلس سبت به صنایع خود با مراقبت و احتیاط ایضاً بناها در حفظ آور و صدیج باستان سبب اصف مخصوص پیدا میشود. مثلا کیسکه به فلورانس مسافرت کرده باشد میداند که مجسمه های خوبی عمده و عالی در جاهای عمومی نصب شده و دست هر کسی هم آنها میرسد با وجود این احدی دست بآنها نیندازد و بی درغراطه روزهای بکشته که مردم برای گردش بیرون میروند در خرابه های قصر شارل پنجم وارد شده چیزی از آثار تاریخی و مجسمه های آن قصر را شکسته یا خود میزنند. نویسنده وقتیکه بقصر اسکوریال متعلق به فیلیپ دوم ورود نموده که آن در بزرگی و شکلی نوره ای از معماری مسیحیان آن عصر میباشد همانطور که الحمراء در روشنی و دلگشایی شهیدیت از خصوصیت معماری عربی و بطبقه آتشی قصر مزبور رفته دیدم که تمام ستب و تصویر تیره از های آن دست خورده و یکی خراب و ضایع شده است. از اینچنان خیلی تعجب نموده. از سر اسرار آج غمت پرسیده با کمال لافیدی جواب داد که روزه های بکشته وقتیکه مردم برای گردش بیرون میروند با گذرد و چنانکه همراه دارند تمام این تصاویر را تراشیده و خراب میکنند. در اینصوب شکلی سبت که سکه فلورانس بغیرت مؤدب و خوش اخلاق میباشد ولی یقین دارم که اگر یکی از آنها تیکه برای تفریح و گردش بیرون میروند دست بی احترامی بطرف آثار صنعتی آنها درازد او را در آتش سوزانده و با سنگسار میکنند.

اینه این راه نباید نهفته گذاشت که در اینوقت مسیحیان اندلس درین امر بخصوص تا حدی از خواب غفلت بیدار شده اند و بیوت آنها دو چندان گفایست که راجع بآثار قدیمه اندلس نوشته شده که من در دیسجه کتاب آرا ذکر نموده ام و این در حقیقت قابل توجه و تقدیر است (مصنف).



ممکن میشدورقه
آهکی که روی
حجاری و کجبری
ها کشیده بودند
بستر دند و یک
سلسله تعمیراتی
شروع که هنوز
دنباله آن در دست
ولی خیلی بتانی
پیش میرود و علت
طول عمل اینست
که هر چند از
روی نمونه های
بی عیب مرمت
قسمتهائی که
آسیب یافته نسبتاً
آسان بنظر میرسد
با وجود این کار
گرانی که بخوبی

(۱۴۳) - نمای یکی از پنجره های مسجد الحمراء

انجام تعمیرات را عهده نمایند بسیار ناد و کمیاب است .

در حوالی الحمراء قصر دیگری از آثار عرب بر پا مانده که معروف بعمارت
ژفرالیف (جنات العریف) است ولی متأسفانه در اینعمارت چندان دخل و تصرف
آهک مالی کرده اند که بکلی از حال اولیه افتاده و امروز نمیتوان تشخیص دادمنظره



(۱۴۴) - القصر سقویه

آن قبل از این تصرفات چگونه بوده است، تنها باغستان این عمارت قابل توجه و دارای مزایای مخصوص است. از این گذشته آنچه در رساله‌های زاد المسافرین در تمجید و تعریف اغراق آمیز این بنا برای تشویق و تحریک جهان گردان نوشته اند خالی از حقیقت است. شهر غرناطه بخودی خود جلوه و صفائی ندارد، هر چند شعراء و نویسندگان در قصاید و قطعات خود از این شهر ستایش و تمجید عالی کرده اند و حتی گفته اند: «از دمشق تا اندلس اشعه زرین آفتاب شهری قشنگتر از شهر غرناطه نمیتابد» اینقول را نمیتوان باور کرد. اینکه در زمان مسلمین این شهر چه کیفیت داشته امروز بر ما بکلی مجهول و منظر کنونی غرناطه بدهکده بزرگی غم انگیز و چرکینی میماند که در یکی از بهترین نقاط مصفا و خرم روی زمین واقع شده باشد و همه شهرت و اعتبار آن مربوط بدو بنای معظم عظیم النظیر یکی معبد بزرگ مسیحیان و دیگری قصر الحمراء است.



(۱۴۵) - القصر سقویه

وضع ساختمان مساکن و خانه های تازه ساخت غرناطه تابع هیچ سبک و طرزی نیست. نویسندگان معتبر معاصر در زیبایی و رنگ آمیزی فرح بخش ظاهر مساکن این شهر بسیار قلمفرسایی کرده اند ولی نگارنده چندانکه در طلب و تجسس آن کیفیات سعی کردم چیزی نیافتم. غرناطه درینوقت شهری خاموش و از رونق افتاده است، مقایسه حالت سکوت و خمود آن باقیافه طرب انگیز و نشاط آور اشبیلیه اختلافی عظیم دارد. اهالی اینشهر بکم انسی و اجتناب از آمیزش با بیگانگان معروف و بسیار جاهل و بطی الحرکت اند. نکته ای که بخصوص نگارنده متوجه آن شدم و بیشتر از هر چیز معرف احوال روحیه اهالی غرناطه بنظر میرسد اینست که درینشهر بر عکس اشبیلیه که در هر کوچه و محله آن دکا کین کتاب فروشی یافت میشود در غرناطه این صنف فوق العاده کمیاب است.

وقت آن رسیده است که برای احتراز از اطناب، ذکر ابنیه و آثار اسلامی در اندلس را بهمینجا خاتمه دهیم. بدانچه گذشت **قصر سقویه** (۱) و چند بنای دیگر از

۱. Ségovie.

باب ششم - حکومت اسلامی در اندلس

آثار اسلامی که در فصل آینده ازین کتاب، آنجا که از تأثیر تمدن عربی در اروپا صحبت می‌رود بذكر آنها خواهیم پرداخت اضافه کنیم. رویهم‌رفته احوال اجمالی و مکفی از کتب آثار اسلامی که هنوز در اندلس بیادگار مانده است بدست می‌آید، هر چند این آثار نمونه‌ای از مجد و عظمت گذشته اسلام است ولی برفرض اینکه همه ودایع تمدن اسلامی از ادبیات و علمیات و غیره از میان بروند یا رفته باشند همین اندازه مشهود برای تصور علو مقام و رفعت قومی که موجود و مبتکر آنها بوده اند ما را کافی است.

باب پنجم حکومت اسلامی در جزیره سیسیل ایتالی فرانسه

فصل اول

حکومت سیسیل و ایتالیا

ما در قیاس تاریخ عرب را بدقت مطالعه میکنم این مطلب بر ما مکتوف میشود که فتوحات آنان را در بهمرفته و قسم بود است با این معنی که مقصودشان از فتح يك کشور یا توطن و اقامت در آن کشور بوده یا نبود. در قسمت اول از اهالی استعالت و دلجوئی کرده و برخلاف تمام کشور گیران عالم با اقوام مغلوبه در مذهب و آداب و رسوم و شریعت و قانون آزادی داده در عوض جزیه خفیفی از آنها مأخوذ میداشتند چنانکه در مصر و شام و اندلس بهمین نحو عمل کردند. لیکن در صورت دوم که مقصود اقامت نبود طرز رفتار آنان بکلی تغییر پیدا مینمود یعنی مانند سایر کشور گیران دنیا ممالک مفتوحه را جزو غنائم دانسته آنچه از مال و متاع قابل حمل بود با خود برده بقیه را بیاد فنا میدادند چنانکه در فرانسه و ایتالیا همین کار را کردند ولی سیسیل يك کشوری است که در آنجا اعراب بهر دو طریق مزبور یکی بعد از دیگری عمل نمودند. ابتدای امر که عده آنها کم بود و دیگر سیسیل و یک قسمت ایتالی هم جزو قلمرو امپراطوران قسطنطنیه محسوب میشد اینجا يك رشته حملات فوری اکتفا کرده کشور را بیاد فنا دادند. آنها وارد هر ایالتی که شدند آنچه را که دست بر آن یافتند غارت نمودند و کسانی که در مقام مقاومت برآمده بودند همه را بقتل رسانیدند و بعد لشکریان خود را بر داشته بسرعت از آن سرزمین خارج شدند تا بعد از چندین ماه جمعه و کامیابی نظیر کامیابی مزبور وقتیکه گرفتن کشور و اقامت در آنجا تصمیم گرفته شد آنوقت با مردم بنای ممالکات و ملایمت را گذاشتند و مخصوصاً

از روزیکه بر آنکشور استیلا پیدا کردند از همانروز قتل و غارت را ترك گفته وسایل آسایش خدایک و رضایت خاطر سکنه را فراهم کردند و بالاخره تمدنشان را در آنجا بسط داده و مثل اندلس آنرا آباد و معمور ساختند .

شرحیکه تا اینجا در طرز فتوحات عرب گفتیم باید آنرا در بیان تاریخ فتوحات آن تمدن نظر قرار داد و الا از تاریخ مزبور نمیشود چیزی بدست آورد . انسان واقعاً تعجب میکند که چگونه میشود طرز سلوک و رفتار یکقوم در دوسر زمین مجاور تا اینحد مخالف و مغایر هم باشد .

اجمله مسلمان افریقا بجزیره سیسیل و ایتالیا حمله بردند و عده آنها بیشتر از بربر تشکیل یافته چه در آنزمین شماره اعراب در آنحدود خیلی کم بوده است و بطوریکه در سابق گفتیم بربر جنگجو و دلسر بوده ولی از نظر تمدن و تهذیب از سایر اقوامی که اسلام آورده است تر بودند .

اگر چه مسلمان در قرن اول هجری چندین بار بجزیره سیسیل و سایر جزایر بحر متوسط حمله بردند لیکن در آغاز قرن سوم که افریقای شمالی از خلافت مشرق مجزی گردید ایشان عازم شدند که آنرا بتصرف قطعی خود در بیاورند خاصه قضیه ای هم که درینمیان پیش آمد سبب گردید آنها جدا برای اینکار حاضر و آماده شدند و شرح آن بشهو اجمال این است : در آنزمان فرماندار (حاکم) سیسیل از طرف امپراطور فسطاطنه معین **مشد او قمیوس^۱** در باسالار چنین تصور کرد که نامه قتل او از طرف امپراطور صادر شده ، فرماندار جزیره را بقتل رساند و خود بجای او نشست . اهل جزیره از اینواقعه بنای بلوی وشورش را گذاشتند ، مشارالیه مجبور شده از مسلمان افریقا کمک خواست و در نتیجه باینک دسته مهمی داخل جزیره گردید ولی همین دسته در ابتدای کار بر جم مخالفان بر افراشته با او مشغول زد و خورد شدند ، چنانکه از سال ۲۱۲ تا سال ۲۱۷ هجری بین آنها جنگ جریان داشته تا بعد از سقوط پالرم **۲** تمام جزیره بتصرف مسلمان در آمد . آنها در طول اینمدت که با یونانیان مشغول جنگ بودند قناعت به سیسیل ننموده

۱- Euphémus. ۲- Palerme.

بلکه بقسمت جنوبی ایتالیا هم حمله برده و تا کوی های بیرون پایتخت روم خود را رسانیدند و کلیسای سن پیر (۱) و سن یول (۲) را که در آنوقت خارج شهر واقع شده بودند طعمه حریق ساختند و بعد از اینکه از ژان هشتم (۳) پاپ قول خراج گرفتند مراجعت نمودند . مسلمین بر ندیزی (۴) واقع در ساحل آدریاتیک را گرفته و تا تارانت (۵) و بنوات (۶) خود را رسانیدند و چندین بنادر سیسیل و ایتالیا و نیز جزائر کرس ، کاندی ، مالت (۷) و تمام جزائر بحر متوسط را تصرف نمودند . متصرفات مزبور در واقع آنها را دارای تمام آبهای این حدود قرار داده بود . و نیز (۸) هم نامدنی خود را بطرف نشان میداد و از جنگ احتراز مینمود .

نرماندیهها در قرن یازدهم میلادی حکومت سیاسی اعراب را در سیسیل خاتمه دادند ولی نفوذ تمدنی آنان نامدنیها بحال خود باقی بوده است . این نرماندها تا اینقدر مدبر و عاقل بودند که وقتیکه مسلمین را از خود برتر دیدند آنان را بطرف خود جلب کرده و بآنها تکیه نمودند و بهمین جهت هم در دوره حکومت نرماند تمدن اسلامی بر نفوذ خود باقی بوده است .

نظر باینکه تاریخ مسلمین و نرماندها در جزیره سیسیل بهم مربوط و وابسته است لذا لازم میدانیم برای روشن شدن این تاریخ شرحی بطور مختصر از جنگهای نرماندها مذکور داریم تا معلوم شود که وضع و کیفیت جنگهای آن عصر چه بوده و راجع به برپادی و تباهی کشور که اعراب را مورخین اروپا مورد اعتراض و حمله قرار داده اند ازین بیان ثابت میشود که این مسئله در آن زمان عمومیت داشته و وضع فاتحین و جنگجویان دنیا همین بوده است .

بیش آمدیکه نرماندها را بجزیره سیسیل سوق دادند بجز آوردن قابل شنیدن است . تقریباً در سال ۱۰۱۵ میلادی چند نفر از افسران فرانسوی و نرماندها که بعد از زبارت فلسطین بارو پامراجعت مینمودند بقصد زبارت کوه گرگانو (۹) که بنام **هیکائیل** فرشته معروف است طرف جنوب ایتالیا روانه شدند . **کنت آوالینو** (۱۰) که این خبر را

۱- Saint-Pierre.

۲- Saint-Paul.

۳- Jean VIII. ۴- Brindisi

۵- Tarante.

۶- Bénévent.

۷- Corse, Candie, Malte.

۸- Vénise.

۹- Gorgano.

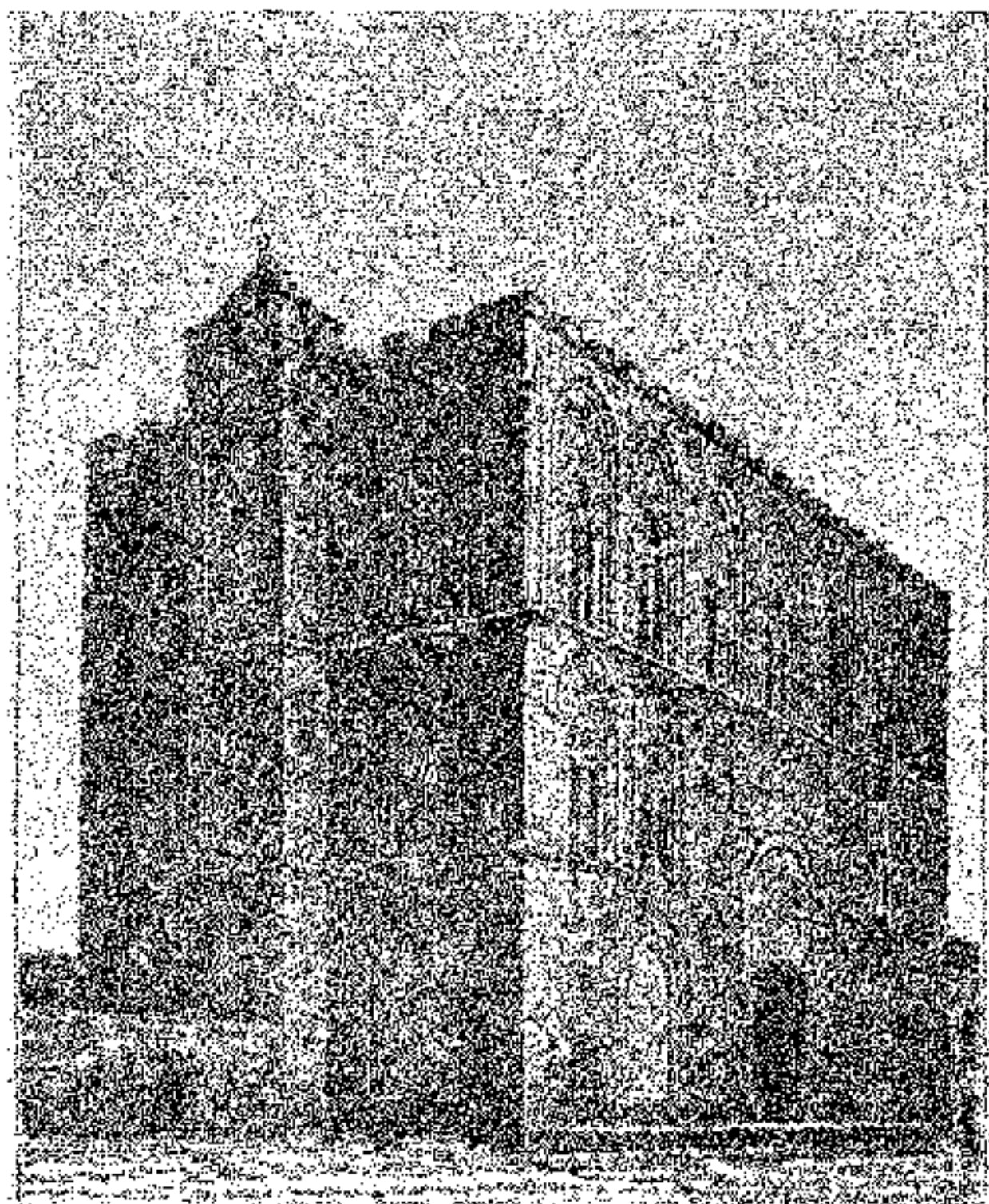
۱۰- Comte d'Avellino.

شند برای مقابلی با مسلمین که سالرن (۱) را محاصره کرده بودند از آنها کمک طلبید. این سرکردگان که داخل شهر شدند بر جرأت محصورین افزود و یکدفعه از شهر خارج شده مسلمین حمله بردند و آنها را متفرق ساختند. سکه شهر از پیشرفتی که حاصل گردید خوشحال شدند و از سرکردگان مذکور احترام بعمل آورده هدایا و تحف زیادی بآنها تقدیم نمودند و ضمناً از آنها تقاضا کردند که در آنجا رحل اقامت انداخته و از حرکت صرفنظر نمایند ولی زائرین نامبرده که هوای وطن و دیدار اقرباء در سر آنها بود این تقاضا را نپذیرفتند اما قول دادند که بعد از رسیدن بوطن خود یکمده کافی از جوانان دلاور و رشیدی را که در دفاع از مذهب ثابت قدم تر از آنها میباشد گزینند. خلاصه آنها بکشور خود روانه شدند و اشیاء گرانبهای چندی هم از قبیل پارچه های حریر بداعی قیمتی ، ابراق اسب مرصع بظلا و نقره و امر کتبات که آنوقت در فراسه وجود نداشت با خود حمل کردند و مقصودشان از حمل این اشیاء هم آن بود که مرده آنها را دیدند شوق پیدا کنند بخراف چنین سر زمین پر نعمت و ثروتی حرکت نمایند.

این سرکردگان نرماند بعد از ورود بوطن تمام گزارشهای خود را برای مرده نقل نمودند و از بیبشمانی در آنها بقدری حرارت و جوش پیدا شده که جماعت زیادی تا زمره جزیره سیسیل گردیدند.

حرکت نرمانده از همینجا شروع میشود. این حامیان جدید دین و آئین مطابق رسوم و عادات آن عصر بجای دفاع از مذهب مشغول چپاول و غارت و پر کردن جیب های خود گردیدند. البته آنها با یک فرزی و مهارت مخصوصی یونانی ، مسلمان ، ایتالی همه آنها را بکسان غارت نمودند و تا مدت پنجاه سال یعنی تا زمان فتح بطور استقلال ، این سرکردگان مسیحی قرب و جوار سیسیل و ایتالیا را ارض موعودی می پنداشتند که در آن آسانی مال فراوان و ثروت بی پایان بدست میآید.

نتیجه خدمات این حامیان دین این شد که کشور با قدم سربمی رو بویرانی و



(۱۴۶) - منظره عمومی قلعه اسلامی ضربه در سبیل

خرابی نهاد و بر سکنه آن معلوم شد که ضرر و خطر دوستی نرماندها بیشتر از دشمنی مسلمین بوده است ، این بود که آنها بیاب ملتجی شدند و پاپ هم وقتیکه دید علامت و توییح از ابداء مؤثر واقع نشد ناچار شرحی درین باب بعنوان امپراطور قسطنطنیه نوشته ارسال داشت که از مطالعه آن میشود فهمید که نیروی مسیحیان آن عصر با رعایای بیچاره چگونه سلوک مینمودند .

مضمون نامه مذکور که از پاپ لئون نهم بعنوان امپراطور قسطنطنیه است بدینقرار میباشد :

« از مطالب فرستادگان فرزندانم **آرگیروس** که مستحضر گردیدم بینهایت متأثر شدم ، خود سری و شرارت و فسق و فجور نرماندها را که از کفار هم بدترند دیده تصمیم گرفتم که ایتالیا را از ظلم و جور این اجاب نجات بخشم ، نرماند در حال غضب و خشم به همه مقدسات پشت پا زده بویچ چیز احترام نمیکند . ایشان مسیحیان را با کمال بیرحمی گردن زده و هر نوع ظلم و ستم بر آنها روا میدارند . از حدود آدمیت تا ایندرجه دور افتاده اند که بر احدی ایفا نکرده حتی از زنان و اطفال هم ملاحظه نمیکنند . اینها کلیساهای اولیاء را هم غارت میکنند و آن معابد را طعمه حریق ساخته بر باد میدهند و بالاخره بهر چیزی که چشمشان افتاد غارت کردند نیست و نابود میسازند . من چندین بار ایشانرا ملامت و سرزنش کرده و جداً ممانعت نمودم . من از ایشان التماس نموده و مکرر گفته و خوانده ام و بعذاب الهی آنها را تهدید کرده ام لکن مطلب همان است که آن دانشمند گفته است : کسیرا که خدا گمراه کرد او هیچوقت هدایت نخواهد شد : هیچ نصیحت و اندرزى در وجود کسیکه دیوانه است مؤثر واقع نخواهد گردید . اینست من برای جنگ با این گروه ستمکار که مظالم آنها دیگر قابل تحمل نیست کمرا را محکم بسته ام . من این جنات را مقدس میشمارم زیرا که فقط برای صیانت و حفاظت دین و نیز حراست بندگان خدا باین امر مبادرت مینمایم .

امپراطور قسطنطنیه اعثابه نامه پاپ نکرد ولی او که در عزم خود ثابت بود در این صدد بر آمد که بر ضد نرماندها هیئت متحد تشکیل دهد لذا از آلمان یاری خواست و نظر سینه آبخ اشتان (۱) اسقف اعظم با این قشون کشی بر ضد مسیحیان بکلی مخالف بود . او **هانری سوم** پادشاه آلمان و الزهمر اهی با پاپ متصرف ساخت ، **لئون** مدازین نایب پادشاهی کرده با لشکر انبوهی حمله سختی به نرماندها برد ولی شکست خورد و دستگیر شد . او بعد ازین مبادرت صلاح نموده حتی نرماندها را که قبلاً تکفیر کرده بود تکفیر خود را پس گرفته و قرار شد که گناهان آنها را ببخشد ولی نرماندها ازین روی

۱-Argyrou-a'sFischstadt.

باب هفتم . حکومت اسلامی در جزیره سبیل ، ایتالیا ، فرانسه

خوشی که پاپ بآنها نشان داد ابد اغفال نشده و تا مدت یکسال او را در حبس نگاهداشته بعد از معاهدات و ضمانت های سختی مرخص کردند .

بعد از این قضیه نرماندها خود را در چیاول و غارت بلا معارض و بکلی آزاد دیده چیاول و غارت سبیل و ایتالیا را با کمال اهتمام ادامه دادند و چنین معلوم میشود که مظالم آنها آنقدر طول کشید که مردم بقتل و غارت این حامیان دین خو کرده و تحمل جور و اعتساف در آنها طبیعت ثانوی شده بود چه در کتب تاریخی آن زمان از این مظالم طوری ذکر شده که گوئی آن جزء امور عادی و معمول روزانه بوده است . این افسران مسیحی وقتی که بیک خانقاه که وسایل دفاعیه کاملی نداشت میرسیدند آنرا از اول تا آخر غارت کرده و شکم راهبها را که مبادا جنجال کنند پاره میکردند . این راهبها هم موقع که بدست میآوردند معامله بمثل نموده کاملاً انتقام خود را از آنان میکشیدند و تاریخ های لاتینی آن عصر پُر است از این قبیل وقایعی که بین آنها با نرماندها اتفاق افتاده ، چنانکه از میانه آنها واقعه ای است که **مسیو دولا پریمو دری** ^(۱) آن را از آرشیو خانقاه مون کاسن ^(۲) نقل نموده و ما آن را در اینجا ذکر میکنیم که از خواندن آن از روح اجتماعی آن عصر میتوان زمینه کافی بدست آورد :

« روزی **کنت رادولف** ^(۳) با پانزده نفر نرمانده وارد خانقاه مون کاسن شدند و ایشان مطابق رسوم آنروز اسلحه و آلات حرب با اسبهای خود را بیرون گذاشته برای نماز داخل کلیسا شدند ، البته در چنین موقعی خوب نبود که از ایشان انتقام گرفته شود با اینحال وقتی که برکوع رسیدند اجزاء خانقاه یکدفعه تمام دروازه های خانقاه را بستند و اسلحه و اسبهای آنها را خود تصرف نموده و بشدت ناقوس زده که از آواز آن تمام پاسداران خانقاه جمعه شده و به نرماندها که غیر از تسبیح چیز دیگری در دست نداشتند حمله بردند . آن بیچاره ها بلایه و زاری افتاده و التماس نمودند

۱- Primenderie. ۲- Mont-Cassin ۳- Comte Radulf.

که حرمت آنمقام را رعایت نکنند که خود ابداً رعایت نمی‌کردند، علاوه قسم‌های شدید خوردند که مقصودشان از آمدن آنجا فقط نماز و عبادت بوده و نسبت برهبانها نهایت محبت و دوستی را دارا می‌باشند ولی با وجود این راهبها موقع راغنیمت دانسته و هیچ گوش به حرف آنان ندادند. آنها یا تیردمنفر از کسان کنت را بقتل رسانده و فقط کنت را بکنفر قسیس از قتل نجات بخشید و او همانوقت تمام موقوفات خانقاه را که در تصرف کنت بود از دست وی انتزاع نموده به کلیسا برگردانید.

اوضاع سیسیل و ظلم و ستم نرماندها بهمین متوال بود تا اینکه بکنفر سردار نرماند موسوم به رژر (۱) که نهایت متین و مدبر و عاقل بود اعزام گردید که جزیره را کاملاً فتح نماید و موقعی هم که بدست او آمد خیلی مناسب بود، چه از طرفی اعراب بچنگ داخلی مشغول و رقابت بین عرب و بربر که سبب بر بادی کشور اندلس گردید در سیسیل شدت جاری و آنرا مورد تهدید واقع ساخته بود چنانکه در سال ۱۰۶۱ میلادی سسیل به پنج حوزه تقسیم گردید که بر هر حوزه ای بکنفر امیر حکومت می‌نمود و این حوزه های پنجگانه عبارت بودند از: یالرم، مسین، کاتان، ژیر زتی، تراپانی و مورخین امیر یالرم را پادشاه سیسیل می‌نامند لیکن بین او با سایر امراء و حکام همیشه نزاع و جنگ جریان داشته است.

زمانیکه نرماند نصف جزیره را بقصرف خود در آورد همان وقت هم این امرای مسلمین با هم مشغول جنگ بوده اند و همین جنگ داخلی باعث فتح اخیر سیسیل گردیده و در سال ۱۰۷۲ میلادی بعد از سقوط یالرم حکومت اعراب خاتمه پیدا نمود. آری حکومت سیاسی مسلمین در سیسیل از آنوقت خاتمه پیدا نمود لیکن نفوذ تمدنی ایشان در آنجا تا مدتی بحال خود باقی بوده است و اینجا بعقل و تدبیر رژر و جانشینان او باید آفرین گفت.

رژر اول، بعد از اینکه زمام کشور را بدست گرفت او همانطور که در کشور ستانی ابراز لیاقت نمود در کشور داری هم خود را یکی از رجال قابل

۱ Roger.